



# خاطراتی از وضع طبابت ایران

در گذشته

۲

دکتر ابو تراب نفیسی

يك فنډ :

رسم چنین بود که بیماران بامداد قبل از برآمدن آفتاب بدر خانه ما جمع شده و پس از معاینه و گرفتن دستوردوا که بصورت نسخه بود و در زیر آن دستور غذایی نوشته می بود مرخص شده و اغلب حوالی ۲-۳ ساعت بظهر این معاینه صبحگاهی خاتمه میبذیرفت و از آن پس فقط بیماران بدحال یا ضروری مراجعه می کردند - نسخه ها را معمولاً از دار خانه وصل به محکمته تهیه می کردند که در اوایل منحصر بفرده بود ولی بتدریج چند دکان دارد دیگر نیز که در آن روستا بودند چند قلم داروهای عطاری و « جوهریات » رانیز از شهر وارد میکردند و در نتیجه باتنها درآمدی که به حکیمباشی تعلق میگرفت رقابت مینمودند - برای مقابله با این رقابتها فکری بذهن « مرحوم عمو » افتاد که البته در درجاهای دیگر نیز بی سابقه نبود و تا چند سال قبل نیز رایج بود و آن نوشتن اسامی مستعار یا نامهای شیمیایی برای داروها و باصطلاح اسامی « خاص » اسپسیالیتنه، مانند بود که طبق قرارداد آنها را فقط متصدی داروخانه محکمته میشناخت از آنجمله :

برای استنات دوپلمب = سکرز حل ( یا شکر سرب )

برای آسپیرین = اسیداستیل سالسیلیک

برای جوش شیرین = بیکربنات دوسود و نظائر آنها .

در ضمن بعضی ترکیبهای خاص نیز در این داروخانه تهیه میشد که شامل داروهای رایج تر و مبتلا به عموم بود از آن جمله چند رقم برای چشم ( چون ورم ملتحمه و چشم درد و تراخم در آن زمان زیاد بود) و یک نسخه برای مالاریا ( که آن هم نیز بیداد می کرد) مضافاً به آن که در آن زمان بسیاری از بیماریها را ناشی از مالاریا ( یا باصلاح عوام آن موقع مولوریا و تب مولائی ) می دانستند و گنه گنه یا کینین جزء ترکیب بسیاری از داروهای ضد مالاریا ضد سرماخوردگی ضد رماتیسمی - ضد درد - مقوی اعصاب - مقوی معده - مقوی باه - و نظائر آن بوده یکی از این ترکیبات را که من هیچوقت فراموش نمی کنم محلولی از سولفات دوکینین بود که بنام «هیدروکینون سولفوریکوم» اسم گذاری کرده بودند و مانند سایر محلولهای گنه گنه بسیار تلخ بود اما آن طوریکه شایع بود بسیار هم مؤثر - فرمول آن را مرحوم «عمو» خود می دانستند و مردم صبحهای تابستان و پائیز در حیاط خلوت ماصف کشیده و هر کدام يك ته استکان از این محلول تلخ شفا بخش می بلعیدند و اغلب نیز راضی بودند .

مرحوم عمو در تمام آن نواحی تنها حکیمی بودند که جوهریات را علاوه بر داروهای گیاهی در نسخه های خود مصرف میکردند و برای این کار از کتابهای متداول آن زمان مخصوصاً کتاب پزشکی نامه تألیف مرحوم ناظم الاطباء نفیسی ( عموی خویش ) و قرابادین ناصری و غیره استفاده می کردند و حقاً در آن زمان در يك دهستان دور افتاده وجود چنین اشخاصی بسیار مغتنم بود و گاه میشد که ایشان را برای بخشهای مجاور و حتی دور دست می بردند .

کثرت مراجعه و عقیده عموم بخانواده ما سبب شد که کلیه افراد خانواده اعم از زن و مرد کوچک و بزرگ در امر طبابت و داروسازی پنجوی از انحاء درگیر شوند و حتی یکی از دخترعموهای این جانب ( که پدرش با لقب انتظام الاطباء مرحوم ابوالقاسم نفیسی در مشهد در دارالشفای حضرت رضاعلیه السلام طبابت می کرد ) بدون اینکه درس طب خوانده باشد طبابت را یاد گرفت و بعد از وفات مرحوم عمو در پوده تاهمین اواخر نیز بدرمان مردم و دستگیری مستمندان مشغول بود و اغلب اوقات مفید واقع میشد زیرا با بیماریهای شایع آن زمان آشنا بود و درمان آنها نیز - و شاید تمام مدت عمر با بیمارودارو و درمان سر و کار داشت . از آن جمله اینجانب نیز در تمام مدت شش سالی که «در پوده» بودم و بعدها که بشهر منتقل شدیم در ایام تعطیل تابستان به آنجا می رفتم - و دائماً با بیمار و بیماری و دارو

سروکار داشتیم و شاید همین محیط خاص ذوق و علاقه فراگرفتن فن پزشکی را در من بوجود آورد و مسلماً یکی از علل بقای فنون خاص در خانواده‌ها همین محیط و تشویق آنان به انتخاب شغل پدری خویش است .

پرداخت بهای دارو نیز مانند دیگر مایحتاج مردم بیشتر بصورت پایاپای یا سلف و نسیه بود و بصورت جنسی تأدیه میشد مانند گندم و جو و سایر غلات - تخم مرغ - مرغ - صیفی جات و غیره و یا بندرت «نقدی» که آنهم همیشه وعده سرخرمن و موکول بموقع برداشت محصول میشد .

## دلاک یا جراح

اعمال جراحی کوچک مانند نیشتر زدن دمل‌ها - ختنه کردن - فصد کردن - دندان کشیدن - حجامت کردن و نظائر آنها بوسیله دلاک ( یعنی سلمانی ) انجام می‌گرفت و عجیب اینجاست که معالجه تراخم و ورمهای ملتحمه شدید چشم که متأسفانه بعلت کثرت گرد و خاک در آن دهات فراوان بود نیز بعهده دلاک بود و یکی از روشهای مؤثر معالجه تراشیدن دانه‌های تراخمی و ورم پلک بوسیله قندهای زبر و درشت که بنام «قندارسی» نامیده میشده بود و خود اینجانب نیز مکرر در زیر اینگونه عمل نیمه وحشیانه قرار گرفتم و هنوز هم رنجی را که از این « تراش » بدون بیحسی و بیهوشی در سن ۵ سالگی بر من وارد آمده با تمام وجود خود احساس می‌کنم - ناگفته نماند که تمام اعمال جراحی پیش گفته حتی دندان کشیدن نیز بدون هیچگونه داروی بی‌حسی یا بی‌هوشی یا مسکن انجام میشد - معالجه سیاه‌زخم ( بنام سوزه داغی ) و داغ کردن بدن ( کی ) برای معالجه انواع دردهای مفصلی بعداً ذکره میشود .

## قصاب یا شکسته بند

عمل شکسته بندی طبق معمول برعهده قصابان بود و اینان گاه با مهارت شگفت آوری انواع شکستگی‌ها و دررفتگی‌ها را مداوامی کردند - البته لازم بگفتن نیست که در بسیاری از موارد نیز نتیجه رضایت بخش نبود .

امر مامائی نیز بعهده پیرزنان بود که سابقه تلمذ نزد ماماهاى قدیمی تر داشتند و این شغل را معمولاً بیدک می‌کشیدند زیرا امور آنان از راههای دیگر چون چرخ‌ریسی و « کیش بافی » و نظائر آن می‌گذشت .

بالاخره لازم بتذکر است که امر مشاوره در انجام عمل زناشویی و باصطلاح « ینگه » شدن نیز بعهده دلاک‌های حمام زنانه محول بود و بسیاری از مشکلات شب زفاف بوسیله آنان حل و فصل میشد و در این قبیل موارد ، هم مشاور عروس بودند و هم داماد .

## حکیم معتمد محل

اطباء و حکیم باشیان بعلت سوادى که اغلب داشتند ( و جای تعجب است ذکر این

که بودند حکیم‌هایی که سواد کافی هم نداشتند و در امر طبابت دخالت می‌کردند ( و از قوانین کشوری و مذهبی اطلاع بیشتر داشتند می‌توانستند دل معتمد محل را نیز بعهده بگیرند و در اغلب مشکلات و مسائل روستا یا بخش مورد مشاوره قرار می‌گرفتند - درباره خانواده ما چون همانطور که گفتم هم جنبه روحانی و هم جسمانی موجود بود اما از هر دو گونه احترام برخوردار بودیم زیرا گاه میشد مجالس درس بحث نیز در آن خانه برگزار میشد.

### يك واقعه تأثر انگيز

واقعه‌ای که در زیر می‌آورم اگرچه بیشتر جنبه شخصی دارد اما گویای حقیقتی بزرگ است و آن وضع درمانی کشور و مخصوصاً جراحی در ۵۰ سال قبل است و آن چنین است در موقع اقامت ما در روستای «پوده» وقتی که من هنوز چهارساله بودم خواهر کوچکم داشتم که بدست يك جوان خونخوار بقتل رسید ( و علت قتل آن بود که جوان میخواست است گوشواره‌های دختر را بر باید و او جیغ زده و کمک طلبیده وی نیز شکم دختر را با چاقو دریده و فرار کرده بود ) و در آن موقع نه پزشک و نه جراحی در آنجا بود و نزدیک‌ترین مکانی که ممکن بود جراح باشد شهر اصفهان بود که با وسائل آنروز بیش از يك روز و نیم طول می‌کشید و با کمال تأسف خواهر عزیز من در جلو چشمان اشگبار ما بدون اینکه بتوان کوچکترین قدمی برای او برداشت جان سپرد و من هیچ وقت آن منظره را فراموش نمی‌کنم و مسلماً همه مصدومین باین بلا گرفتار بودند .

### كچلی چاق‌كن‌هاوزفت اندازان

یکی از انواع درمان‌های شایع در آن روزگار مداوای «كچلی» بود که اغلب بدست زنان یهودی دوره گرد انجام می‌گرفت - البته در بعضی از روستاها و شهرهای ایران نیز حکیم‌های یهودی به طبابت مشغول بودند و از آنجمله در اصفهان حکیمی به نام «ابراهیم - دوفه» ملقب به « ابراهیم مقبوله» ( در لهجه اصفهانی مقبول یعنی خوشگل و «ه» آخر ، علامت نسبت چون شخص مزبور خوش صورت بود او را بدین نام ملقب ساخته بودند) و چند حکیم دیگر بودند - طرز مداوای كچلی چنین بود که ابتدا موی سر را کوتاه کرده و میچسبند و بعد ورقه‌ای از «زفت» که از ترکیبات قطران و صبر زرد ( چرخ مالی یا چنخ مالی) و صمغ های مختلف و پخته میوه جات ( شبیه لواشك ) بوده تشکیل شده و از خصوصیات آن قدرت چسبیدن فوق‌العاده آن بود روی پارچه مالیده و بسریمار بی‌نوا ( که معمولاً کودکان معصوم بودند ) می‌چسباندند و پس از چند روز آن را بزور می‌کنند و باین کندن موهای طفل نیز

کنده میشد و دارو به عمق ریشه مو اثر می کرد - این عمل کنندن که درحقیقت نوعی «پوست کنندن» بدترین شکنجه بود بسیار وحشت انگیز بود و چون کمتر کسی از اقوام طفل قدرت دیدن آن را داشت این کار را بعده زنان یهودیه می گذاشتند که هم غریبه بودند و هم سنگدل .

این روش نه فقط دردهات بلکه تا این اواخر در شهر اصفهان و احتمالاً در سایر شهرستانهای ایران نیز معمول بود و جالب اینجاست که اکثر اوقات اگر بدقت پیروی میشد درمان مؤثری بشمار می رفت منتها از سر نوشت آن عده که دچار عفونت شدید سر شده و جان خود را در این راه از دست می دادند اطلاعی نیست و نباید کم بوده باشد .

### درمان سوزه داغی

«سوزه داغی» که معمولاً به عارضه ابتدائی سیاه زخم اطلاق میشود و در اثر مجاورت با پوست دامهای آلوده بمیکرب آن بوجود می آید بیماری نسبتاً شایعی دردهات بوده و اگر بموقع درمان نمیشد کهنه بود یکی از راههای قطعی درمان «داغ کردن» این دانه بود که در سابق بوسیله آتش گذاخته و بعداً بوسیله داروهای سوزاننده و تزریقات محرق سوزانده میشد و این کار را نیز اغلب دلاکها انجام میدادند و نتیجه آن نیز اگر در اوایل بیماری بود مؤثر بود .

داغ کردن نقاط دردناک که از قدیم مرسوم بود و ضرب المثل عربی «اخرالدواء الکی» یعنی آخرین درمان داغ کردن است ( نشان دهنده آنست برای درمان بیماریهای دردناک مانند درم مفاصل دردهای عضلانی استخوانی و غیره ... بکار میرفت .

خال کوبی نیز که بوسیله دلاکان انجام میگرفت و کم و بیش در همه نقاط دنیا ( و مخصوصاً در آمریکا ) هنوز هم شایع است از درمانهای رایج آن زمان بود البته بیشتر خال کوبیها و ( Latooin ) جنبه استتیک و تزئین «مردانه» دارد و جزو مشخصات «لوطی»ها بشمار میرود اما گاهی اوقات در درمان بیماریهای دردناک یا تورم اندامها بکاررفته و میرود از آن جمله است برای درمان بزرگی غده تیروئید که بنام «غمیاد» خوانده میشود و تا «فتق» های دیگر بدن مخصوصاً فتق ناف یا فتق خط سفید شکم یا بعضی «کیست» های دور مفصل و غیره که روی پوست محل برآمدگی را خال میکوبیدند و اکنون هم در بختیاری و چهارمجال رایج است . ( ادامه دارد )